

غزل شماره ۸۷

حُسنَت به اِتِّفاقِ مَلاحتِ جهان گرفت؛
آری، به اِتِّفاقِ، جهان می توان گرفت

اِفشایِ رازِ خلوتیانِ خواست کردِ شمع،
شکرِ خُدا، که سِرِّ دلش در زبان گرفت

زین آتشِ نَهفَتِه که در سینه ی من است،
خورشید، شعله ای ست که در آسمان گرفت

می خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست،
از غیرت صبا نفس در دهان گرفت

آسوده بر کنار چو پرگار می شدم
دوران، چو نقطه، عاقبت در میان گرفت

آن روز شوقِ ساغر می خرمم بوخت،
کاش ز عکسِ عارضِ ساقی در آن گرفت

خواهم شدن به کویِ مغان آستینِشان،
زین قنه ها که دامنِ آخر زمان گرفت

می خور که هر که آخر کار جهان بید،
از غم سبک برآمد و رطل گران گرفت

بر برگ گل به خون شقایق نوشته اند؛
که آن کس که پخته شد، می چون ارغوان گرفت

حافظ چو آب لطف ز نظم تو می چکد،
حاسد چگونه نکته تواند بر آن گرفت؟

تفسیر فال

تنهایی به تنهایی نمی‌تواند ما را به اهداف و آرزوهایمان برساند. انسان در مسیر زندگی و فعالیت‌هایش به یک همکار و همدل نیاز دارد، کسی که در عین حال رازهای او را فاش نکند و بتواند در کنار او باشد. گرمای عشق تو زمانی که از حمایت یک دوست مؤثر بی‌بهره باشی، سرد می‌شود و ممکن است نتوانی آن را به یار مورد نظرت برسانی. بنابراین، آسوده خاطر باش که این شخص نه تنها تکی‌گاه خوبی برای توست بلکه با کمک‌های خود راه رسیدن به حاجاتت را نیز برایت هموار می‌سازد. او می‌تواند باعث شود تا احساس کنی در مسیری روشن‌تر قدم برمی‌داری و معضلات زندگی کمتر تو را آزار می‌دهد. اعتماد به این همراه، کلید عبور از چالش‌ها و دستیابی به موفقیت‌های بزرگتر است.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)